اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که راجع به بحث مشتق بشویم یکی دو تا نکته مانده بود راجع به این بحث سابق یکی راجع به صحیح و اعم این نکته را می‌خواستیم بگوییم یادمان رفت حالا تدارک، در مجموعه‌ی ادله‌ای که ما به اصطلاح در فقه نگاه می‌کنیم یک عده از ادله خوب ناظر به احکام کلی هستند و شبیه حالا به قول آقایان خطابات قانونی مثل اقیموا الصلاة ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر، یک عده از ادله هم بیشتر روایات موردی و جزئی هستند مثلا با امام رد می‌شدیم یکی نماز می‌خواند حضرت فرمودند نماز باطل است.**

**ما تقریبا دو نحو از ادله داریم در آن ادله‌ای که بیشتر جنبه‌ی کلی دارد الفاظ عبادات یا الفاظی که شارع استعمال کرده بیشتر در همان صحیح است یعنی بیشترش مثلا ان الصلاة صلاة ، اما این هم هست گاهی اوقات در همان عناوین کلی صحیح نباشد مثل آیه‌ی مبارکه وما کان صلاتهم عند البیت یعنی صلاة مشرکین ، خوب صلاة مفسدین فقط فاسد نبود دیگر افسد انواع صلاة بود. لکن صدق صلاة برش شده است.**

**عرض کردیم در بحث صحیح و اعم بحث در مامور به نیست بحث در تسمیه و مسمی است لکن عملا در روایاتی که آیات و ادله‌ای که ناظر به احکام است مواد قانونی بیشتر روی صحیح به کار برده شده است. و آنهایی که در موضوعات خارجی هستند خوب عده‌ایشان روی فاسد هم مثلا نمازی که می‌خوانده فاسد بوده حضرت فرمودند این هم داریم و در هر دوی آنها گاه گاهی به کار برده شده در یک معنای ذات صلاة ماهیت حقیقت صلاة بدون اینکه نظر بگیرد صحیح و فاسد مثلا یعید الصلاة این یعید نه اینکه یعید الصلاة الصحیحة یا یعید الصلاة الفاسدة اینجا مراد ذات صلاة .**

**پس بنابراین نسبت به موارد استعمال در شریعت مقدسه این نکته را در نظر باشد.**

**در بحث مشترک عرض کردیم آقایان بحث کردند امکان دارد مشترک و در کفایه هم گفته امکان ندارد اینها بیشتر بحث را بردند روی مساله‌ی امکان و دیروز توضیح دادیم که بعضی از آقایان اشکال کردند که بحث باید در وقوع باشد نه در امکان و عرض کردیم این بحث سابقه دارد فخر رازی هم در محصول این مطلب را می‌گوید ، می‌گوید این بحثی که در امکان کردند بیهوده است باید بحث بکنند در وقوع و عرض کردیم حتی در کتب مفصله قولی نسبت دادند که اصلا لفظ مشترک ظاهر فی الجمیع ، این توضیحاتش را دیروز عرض کردیم که چرا بحث امکان مطرح کردند و درست هم هست و چرا هم گفتند ظاهر فی الجمیع و توضیح دادیم که بحث سر مشترک نیست بحث سر بحث کبرای کلی ظهورات است. وجه حجیت ظهورات در کبرای کلی‌اش بحثی دارد من جمله از آن بحث‌ها این است که اگر امکان اراده‌ی این معنا باشد پس در آن معنا ظاهر است. این جزو مبانی است که عده‌ای در ببا ظهورات دارند، همین که امکان باشد ظاهر است، امکان در باب ظهورات مساوق با فعلیت اینطور نیست که برای وقوع دلیلی بخواهد.**

**و عرض کردیم این مبنا ضعیف است این مبنا قابل اعتماد نیست عده‌ای از مبانی را عرض کردیم دیروز و به اینجا رسیدیم که باید انعقاد ظهور بشود نه امکان کافی است نه معتبر از کشف مراد متکلم ، وجوهی که صحبت شد، باید برسد به حد انعقاد ظهور و الا حجیت ندارد.**

**و عده‌ای هم گفتند نه این به اصطلاح استعمال لفظ مشترک واقع شده و بعضی شعرها را هم ذکر کردند و نمی‌خواهیم دیگر بگوییم و جزو محسنات بدیهیه هم هست جزو محسنات کلام است.**

**این مطلب هم اجمالا درست است خوب قشنگ است آدم یک لفظی را بیاورد که دو معنا یا سه معنا اراده کند عرض کردیم مراد از اراده نه اینکه مسمای ای لفظ ، اراده با تمام لوازمش سر اشکال هم همین است . مثلا اگر گفت برو شیر بخر یا گفت مال می‌گویند در لغت عرب خذ من اموالهم مال به شتر هم گفته شده چون مال است، به طلا و نقره هم گفته شده مثلا، اگر گفت برو مال بخر یعنی یا مال خریدم استعمال کرد هر دو اراده بشود با خصوصیاتشان ، مثلا هم اراده بشود هم شتر را خریدم هم طلا خریدم ، طلا که خریدم خیار ندارد اما شتر خیار حیوان، تا سه روز خیار حیوان و الی آخره .**

**یعنی تمام خصوصیاتی را که در شراء حیوان هست و در شراء طلا هست در این یک کلمه‌ی واحد اراده کرده باشد عرض کردیم اشکال ندارد امکان دارد و همان طوری که گفته شده مواردی هم در لغت واقع شده جزو محسنات بدیهی هم هست لکن اشتباه نشود تا اینجایش را نوشتند آقایان به درد اصول نمی‌خورد به درد قانون نمی‌خورد یعنی بر فرض هم صحت داشته باشد چون در قوانین عرض کردیم یکی از نکات فارق اساسی قانون یا فضای قانونی این است که خود ماده‌ی قانونی کاملا واضح باشد، بعبارة اخری کنایه و مجاز و استعاره و اینها درش به کار برده نشود.**

**لغز و معما و حرف‌های عجیب و غریب نه و لذا این بحثی را که بعضی‌ها مطرح کردند اوامر امتحانیه داریم عرض کردم این اوامر امتحانیه که آمده و حتی در مثل کفایه تقسیم و حکم را بر این اساس کرده که گفته حکم یا انشائی است یا فعلی ، حکم انشائی در اصطلاح ایشان من می‌گویم اصطلاح چون این اصطلاح عوض هم شده یک جای دیگر اصطلاح دیگری هم هست در اصطلاح ایشان همان اوامر امتحانیه است، یعنی انشاء حکم است نه اینکه واقعیتی داشته باشد یا اینکه بیشتر بگوییم ابراز مثلا حکم است. اصطلاحا اوامر امتحانی ، عرض کردیم اوامر امتحانیه در مثل عبید و موالی درست است.**

**گاهی مولا می‌خواهد عبد خودش را امتحان بکند اما در قوانین درست نیست، مثلا اوامر امتحانیه . چون این تقسیم انشائی و فعلی به این معنا، اوامری که تابع ملاکات واقعی است فعلی گرفته واقعا جعل است ، اوامری که امتحانی است ایشان انشائی گرفته است. این تقسیم ایشان عرض کردیم درست نیست این تقسیم انشائی و فعلی .**

**مرحوم نائینی قبل از تحقق موضوع انشائی می‌داند بعدش فعلی می‌داند، مثلا الان نماز ظهر وجوبش انشائی است بعد از اذان ظهر به قول ما یا بعد از زوال وجودش فعلی می‌شود با تحقق موضوع وجوبش فعلی می‌شود، فرق بین انشائی و فعلی را این طوری گذاشته مرحوم استاد هم همین کار را کرده است. گفتیم این هم درست نیست، این فعلیت و انشائی بحث قانونی نیست.**

**علی ای حال راجع به انشائی و فعلی و اقسام تقسیماتش سابقا صحبت شده است. عرض کردیم یکی از چون ما عرض کردیم یک فضای عبد و مولا داریم یک فضای قانونی بنده‌ی سرا پا تقصیر مباحث اصول را کلا بین اعلام سنی، شیعه، زیدی، معتزله، اشعری انواع مختلفشان در طول تاریخ اسلامی عرض کردیم در هشت فضا اینها بحث‌های خودشان را انجام دادند یک فضا را فضای عبد و مولا گرفتیم یک فضا را هم فضای قانونی ، در فضای عبد و مولا این مطلب ممکن است، ممکن است اوامر امتحانی بگوید عبد گوش به فرمان هست یا نه اما در اوامر قانونی در فضای قانونی معنا ندارد.**

**بله ممکن است در حالات جنگ برای اینکه ببیند مردم آمادگی دارند ندارند یا حالت قحطی ، حالات غیر طبیعی بعضی از به حساب دستورات را در دولت و نظام صادر بکند به عنوان اعلام آمادگی ممکن است اما به طور طبیعی در حال طبیعی در نظام قانونی جایی برای اوامر امتحانیه نیست اصلا معنا ندارد اوامر امتحانیه .**

**یکی از حضار : حاج آقا در نظام‌های قانونی الان ما مانور در همه‌ی ابعاد زندگی داریم در سیل و زلزله و بحث آمادگی‌های پدافندی و زیرساخت‌های سایبری و اینها .**

**آیت الله مددی : محدودیت دارد ، قبول دارم محدودیت دارد، معلوم است یعنی واضح است. خودش هم می‌گوید ، می‌گوید هدف ما آمادگی است ، خودش هم دارد می‌گوید دیگر نمی‌گوید امر بکنیم که ظاهرش امر است ، قبول دارم این مطلب را این ها محدودیت دارد این ها اوامر خاص خودش است ، اصلا اوامر امتحانی نیست آمادگی خودش یک موضوعیت دارد آمادگی، عنوان ندارد که .**

**علی ای حال یکی از فوارق دیگر ما عده‌ای از فوارق را همین طور تدریجا در ضمن بحث‌ها بیان کردیم. یکی از فوارق دیگر مساله‌ی رسانه‌ای است اصولا در نظام قانونی یکی ازشرایط اصلی‌اش این است که مواد قانون باید کاملا واضح باشد ، چرا چون عرض کردیم مواد قانونی تاثیر گذار است. یعنی آثار دارد.**

**ولذا اگر ما باشیم و طبق قاعده عرض کردیم در نظام قانونی ممکن است ما قائل باشیم علم اجمالی منجز نیست خوب دقت کنید یکی از فوارق اساسی، و لذا ما در بحث علم اجمالی عرض کردیم اگر علم اجمالی را فقط به نگاه قانونی بگیریم شاید منجز ، آن که منشاء تنجیز در علم اجمالی است ولایت است اگر، چون در نظام قانونی ولایت را برمی‌دارند رکن اساسی‌اش است.**

**و لذا این آقایانی که در حدود هفتاد هشتاد سال قبل در قم مطرح کردند که خطابات شرعی خطابات قانونی است دارند عرض کردم مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری دارد که خطابات قانونی ، خطابات شرعی خطابات قانونی است امر و نهی ندارد بعث و زجر ندارد این مساله‌ای که ایشان فرمودند این توضیحش برای این بود که ایشان فرض کردند در خطابات قانونی ولایت مطرح نیست.**

**عرض کردیم کرارا و مرارا و تکرارا ما اگر این مبنا را هم قبول کنیم که خطابات شرعی به منزله‌ی خطابات قانونی است مع ذلک فارق اساسی‌اش این است که در خطابات شرعی ولایت مفروض است. انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا، در خطابات قانونی چون اراده‌ی مردم است ولایتی را فرض نمی‌کند اما در خطابات شرعیه هست .**

**یکی از حضار : قانون گذار در جایگاهی نیست که ولایت داشته باشد.**

**آیت الله مددی : اصلا ولایت معنا ندارد .**

**و لذا آنجا تابع آثار است مثلا فرض کنید کسی از چراغ قرمز رد شد احتمالا این چراغ قرمز خراب است اصلا عوض نمی‌شود یا دو تا چراغ قرمز یکی خراب است دائما روشن است یکی، حالا ایشان از یکی رد شد نمی‌دانست کدام یکی است این معلوم نیست آثار جزائی برایش بار بشود. مخالفت علم اجمالی فی نفسه معلوم نیست آثار جزائی داشته باشد .**

**یعنی نکته‌ی اساسی در باب قانون آن آثار کذائی است. و لذا تفسیر را که ما وارد شدیم از این راه مثلا مساله‌ی برائت را از این راه وارد شدیم ، برائت که مرحوم آقای نائینی علمای متاخر ما عرض کردم در میان دنیای اسلام برای برائت حدود هفت هشت معنا شده نه یک معنا، یکی از معانی‌اش که الان بین اصحاب ما اصولین ما خیلی متعارف شده که از زمان مرحوم وحید بهبهانی به تعبیر بنده اصول متاخر شیعه ، اصول متاخر شیعه به نظر من از زمان وحید بهبهانی است یعنی از وقتی است که کتب اصول ما آمد بعد اخباری‌ها حمله‌ی شدیدی کردند به کل اصول مرحوم وحید بهبهانی سعی کرد اصول را یک جوری بنویسد که از حمله‌ی اخباری‌ها دور باشد و یکی از جورهایش این بود که سعی کند مباحثی را که در اصول قبلا بود با روایات درست بکند تا حمله‌ی اخباری‌ها رد بشود.**

**مثلا قدیمی‌ها مثلا استصحاب را خود شیخ دارد هیچ روایت هم تمسک نمی‌کنند، حدیث استصحاب را خود ایشان نقل کردند شیخ طوسی ، این بعدها شد بعد از ، یعنی توسط وحید بهبهانی و بعد از اخباری‌ها ، البته خود اخباری‌ها هم یک مقداری تاثیر گذار بودند چون اخباری‌ها هم یک مقدار تاثیر گذار بودند چون اخباری‌ها آمدند گفتند ما حدیث استصحاب داریم اما در موضوعات است در احکام کلیه جاری نمی‌شود.**

**آن وقت وحید بهبهانی آمدند گفتند نه آن که در موضوعات هست لسانش لسانی است که احکام را هم می‌گیرد لیس لک ان تنقض الیقین بالشک یک امر وجدانی است شامل احکام کلی هم می‌شود، دقت فرمودید ؟ برائت را داشتند علمای ما من جمله مرحوم ابن ادریس زیاد دارد اما به حدیث رفع تمسک نمی‌کردند حدیث ما لا یعلمون، حدیثی که درش ما لا یعلمون دارد.**

**و عرض کردیم سرش هم این است که اصولا اصحاب متاخر ما خیلی متاثر به شیخ طوسی هستند اشتباه نشود و شیخ طوسی هم حدیث رفعی که درش ما لا یعلمون هست نیاورده است اصلا شاید تعجب بکنید، شیخ طوسی کلا حدیث ما لا یعلمون را نیاورده است. دقت می‌فرمایید ؟ بعدها اخباری‌ها آوردند گفتند حدیث رفع هم به موضوعات می‌خورد. وحید بهبهانی گفت نه به احکام می‌خورد.**

**یکی از حضار : شاید به خاطر سندش بوده شیخ طوسی**

**آیت الله مددی : از این ضعیف تر را هم می‌آورد شیخ طوسی .**

**علی ای حال دنبال سند نبودند نه ، علی ای حال ایشان حدیث رفع را کلا نیاورده و عرض کردیم این نکته‌ای که اخباری‌ها آوردند حدیث رفع را زدند به موضوعات آقایان اصولی‌ها همین اخیر هم خواندیم مرحوم آقای نائینی مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی در بحث بیع مکره می‌گوید عمده‌ی دلیل ما این است رفع عن امتی ما اکرهوا علیه البته اکراه جزو حدیث رفعی است که شیخ طوسی آورده است حال مما لا یعلمون است ، آن حدیث رفع ثلاثی اهل سنت درش اکراه دارد شیخ آن را آورده اهل سنت آن را آورده شیعه آن را نیاورده است.**

**علی ای کیف ما کان دقت بفرمایید این نکته‌ای است که باید در نظر گرفت یعنی بیشتر مباحث اصولی را که آقایان داشتند عرض کردیم مثلا اگر شما نگاه بکنید آقایان قدمای اصحاب ما از قدیم‌ترین مصادر ما فرض کنید مرحوم کلینی در همان مقدمه سعی می‌کند بین یعنی بحث اخبار متعارض را مطرح می‌کند و کیفیت حل مشکل ایشان اصلا به حدیث عمر بن حنظله اشاره نمی‌کند خودش یک مطالبی را می‌فرماید اصلا به حدیث عمر بن حنظله که داریم .**

**البته بعدها آمد حدیث عمر خود اخباری‌ها هم آوردند اما دیگر این شد رکن اساسی در اصول حدیث عمر بن حنظله رکن اساسی در اصول شد بیشتر رشد این جور بحث‌های اصولی از زمان وحید به بعد است، وحید به حدیث رفع تمسک کرد و چون می‌گفت رفع نمی‌شود در ما لا یعلمون واقعی باشد رفع ظاهری و لذا مشهور شد از زمان وحید این سه قرن اخیر حدیث رفع به معنای نفی حکم ظاهرا، این نفی حکم ظاهرا که کاملا الان در اصول ما مشهور است این به خاطر برخوردی است که اخباری‌ها کردند .**

**چون اگر نفی حکم واقعا می‌کردند می‌گفتند با شیعهث نمی‌سازد چون شیعه معتقد است که احکام واقعی نزد امام زمان محفوظ است چطور شما می‌خواهید نفی حکم واقعا بکنید تازه برای اینکه با آن مشکل روبرو نشوند گفتند نفی حکم ظاهرا غیر از تسبیب، مشکل تسبیب هم پیش می‌‌آید دوباره. گفتند نفی حکم ظاهرا دقت فرمودید ؟**

**این اخذ و ردها و ما عرض کردیم حدیث رفع حالا مشکل سندی هم دارد مفادش هم نفی حکم نیست نه ظاهرا و نه واقعا مفادش نفی احکام جزائیه است و ربطی هم به نفی حکم ندارد ، نه آثار وضعی نه آثار تکلیفی هیچ کدام را شامل نمی‌شود و توضیحاتش گذشت .**

**لذا برائت نزد ما به معنای این قبح عقاب بلا بیانی که آقایان فرمودند آن هم اشکالش را به حساب توضیح دادیم گفتیم مراد از برائت این است که اصولا آثار جزائی وقتی بر حکم بار بشود که به مرحله‌ی تنجز برسد، اگر حکم در مقام تشریع شده باشد خداوند متعال ، لکن ابلاغ نکرده ارسال رسل نکرده ، ارسال رسل شده لکن به ما نرسیده است این منشاء احکام جزائی نیست، موضوع احکام جزائی نیست. این همان بحث قانونی است دیگر**

**یکی از حضار : نفی حکم ظاهری هم نفی فعلیت تنجز مراد است دیگر و الا حکم ظاهری که مجعول عند الله نیست.**

**آیت الله مددی : نه اصلا نفی حکم ندارد. مرحوم نائینی می‌فرماید همین که که بگوییم قبح عقاب بلا بیان لازمه‌اش نفی حکم ظاهری است شما می‌خواهید این را بگویید دیگر .**

**یکی از حضار : حکم ظاهری مجعول بود**

**آیت الله مددی : می‌دانم، عرض کردیم در باب اعتباریات تلازمش را قبول نمی‌کنیم، نفی عقوبت به این معنا احکام جزائی اصولا موضوعش عنوان عصیان بر حکم منجز است دقت کنید، تا حکم و تنجز عرض کردیم مرحله‌ی وصول به مکلف است انحاء وصول که مطرح است.**

**پس یک مقام تشریع حکم داریم یک مقام فعلی این جا هم فعلیت به آن گفتند خوب است، رسانه‌ای شدن و حکم ابراز بشود و یک مقام تنجز داریم و یک مقام امتثال داریم در مقام امتثال است که این مساله‌ی عقوبت و اینها ، اگر عصیان کرد احکام جزائی بر او بار می‌شود این همان نظام قانونی است.**

**در نظام قانونی همین طور است حکم تا به مرتبه‌ی تنجز نرسد مخالفتش عصیان نمی‌شود آثار جزائی ندارد آن وقت چون ندارد پس حکم ظاهرا نیست این را نمی‌شود اثبات کرد این در باب اعتباریات نمی‌آید در اعتباریات به همانی که اعتبار خورد حساب می‌شود تعدی از آن نمی‌شود.**

**مرحوم نائینی می‌فرمایند مفاد برائت شرعی نفی حکم ظاهرا است لازمه‌اش نفی عقوبت است این درست است، نفی حکم ظاهرا چرا، اما برائت عقلی ، نفی عقاب بلا بیان است، لازمه‌اش نفی حکم ظاهرا، این یکی را قبول نکردیم ، یکی را قبول کردیم یکی را قبول نکردیم.**

**یعنی نفی ، روشن شد چه شد ؟ می‌گوید حکم منجز نیست ، منجز نیست عقوبت ندارد آثار جزائی بار نمی‌شود، آثار جزائی بر حکم منجز بار می‌شود نه بر حکمی که ارسال رسل شده به ما نرسیده ، تا به ما نرسد ، حالا رسیدن اسمش را بگذارید ، تا یک رابطه‌ای به یک نحوی از انحاء ارتباط بین حکم یا مکلف یا امروزی‌ها شهروند می‌گویند یا مواطن می‌گویند عرب‌ها بین حکم و شهروند باید بین قانون و شهروند یک رابطه‌ای برقرار بشود تا این رابطه برقرار نشود احکام جزائی بار نمی‌شود .**

**یکی از حضار : حکم چه ؟ حکم هست بالاخره یا نیست ؟**

**آیت الله مددی : حکم هست بله ، همین که ابراز شد حکم است.**

**یکی از حضار : نه قبل از اینکه حکم به ما نرسیده و**

**آیت الله مددی : منجز نیست، هست منجز نیست ،**

**یکی از حضار : نفی حکم باید ظاهرا ،**

**آیت الله مددی : نفی نمی‌توانیم بکنیم حکم از کجا ؟**

**یکی از حضار : نمی‌توانیم بگوییم نفی حکم واقعا نه نفی حکم ظاهرا یک چیزی**

**آیت الله مددی : منجز است اسمش منجز است ، این هم سیره‌ی عقلاء است**

**ممکن است در بعضی نظام‌های اجتماعی جوری باشد بگوید آقا تنجز نمی‌خواهد همین که و لذا شما مرتب بدوید سوال بکنید قانون جعل شده یا نه، ممکن است عقلی نیست این مطلب که آقایان گفتند.**

**یکی از حضار : این متعارف عرفی**

**آیت الله مددی : نیست این**

**یکی از حضار : می‌گوید متعارف عرفی روزنامه می‌خواند ، روزنامه هم دست ما نرسیده است و الا حکم را منجز می‌دانند.**

**آیت الله مددی : آن اگر ببینید ما عرض کردیم برای تنجز دو مرحله هست یک مرحله قانون انجام می‌دهد و به حساب مشرع و شارع انجام می‌دهد یک مرحله هم مکلف انجام می‌دهد ، یک مرحله‌ی قانونی که در روزنامه‌ی رسمی بیاورد یک مرحله هم که مکلف فحص بکند، فحص را ما از این راه گرفتیم ، یعنی بعبارة اخری هر دو وظیفه دارند یک حد وسطی ، معرضیت این در حد معرضیت قرار بگیرد آن هم در حد معرضیت.**

**اگر هر دو در حد معرضیت قرار گرفتند و روشن نشد، نشد دیگر منجز نیست، روشن شد ؟ یک حدی این طوری و لذا این بحثی هم که آقایان کردند مثل مرحوم شیخ و دیگران چرا در اجرا اصول در احکام شما فحص می‌خواهید در موضوعات نمی‌خواهید چون عرض کردیم در موضوعات معرضیت مطرح نیست ، چند جور نوشتند اجماع و فلان و عسر و حرج و چند جور نوشتند ما عرض کردیم هیچ کدام از این حرف‌ها نمی‌خواهد سرش این است که قانون شانش بیان موضوعات نیست، شان قانون این نیست که بگوید این مایع آب است یا این مایع خمر است این مایع بول است شان قانون نیست.**

**اگر شان قانون نبود دیگر معرضیتی مطرح نیست اما این شان قانون است که بگوید بول نجس است آب حلال است نمی‌دانم خمر حرام است دقت فرمودید ؟ فرقش این است در باب موضوعات معرضیت مطرح نیست، حالا شما فحض بکنید برای چه برای اینکه به معرض برسد خوب خود مقنن به معرض نمی‌رسد شما برای چه می‌‌خواهید خودتان را برسانید ؟**

**در باب موضوعات چون معرض، دقت کردید ؟ در باب احکام چون معرضیت مطرح است آن ، این رسائل نگاه کنید، کفایه مرحوم نائینی و دیگران این فرق بین شبهات حکمیه و موضوعیه که چرا در شبهات ، دقت فرمودید ؟ چرا در شبهات موضوعیه فحص نمی‌خواهد، اجماع ذکر کردند عسر و حرج و الی آخره عرض کردیم هیچ کدام از این وجوه نمی‌خواهد، آن نکته‌ی قانونی‌اش این است در باب قانون یک معرضیتی مطرح است، مقنن خودش را به معرضیت می‌رساند مکلف هم خودش را به معرضیت برساند در باب موضوعات چون مقنن به معرضیت نمی‌رساند کار مقنن نیست، بیاید بگوید این آب است یا این بول است این آب است یا این خمر است این کار او نیست اما کار او هست که بگوید آب حلال است بول حرام است بول نجس است نمی‌دانم خمر حرام است نجس است، این کار او هست اما این که این مایع خارجی چیست کار او نیست .**

**لذا به ذهن ما اصلا مطلب حل است یعنی خیلی مطلب سختی نیست که آقایان اتعاب نفس کردند چرا در اینجا فحص می‌خواهد در آنجا فحص نمی‌خواهد. مطلب به نظر ما خیلی واضح است.**

**علی ای حال بفرمایید.**

**یکی از حضار : فرمودید که خطابات شرعی قانونی است که ولایت درش ماخوذ است بعد این را دقیقا نفهمیدیم در برائت کجا قانونی صرف شد دیگر کجا برائت درش ماخوذ بود ؟**

**آیت الله مددی : خوب این ولایت درش نمی‌خواهد، اصلا خودش قانونی صرف است این نکته‌ی ولایت درش ندارد یعنی در برائت ما نکته‌ی ولایت پیش نکشیدیم برائت ، نکته‌ی ولایت را گفتیم مثل علم اجمالی یعنی اگر علم اجمالی ولایت نبود مثل عده‌ای از اخباری‌ها هم خوب خیلی‌هایشان مثل مرحوم مجلسی و دیگران حتی ظاهرا عبارت مرحوم صاحب معالم و اینها علم اجمالی را منجز نمی‌دانند خوب ، اصلا مرحوم مجلسی در کتاب اربعین دارد که اگر می‌دانیم قطره‌ای خون در یکی افتاد می‌توانیم با هر دو وضو بگیریم اصالة الطهارة جاری کرد با وجود .**

**اصلا آن ها علم اجمالی را منجز نمی‌دانند . بعضی از آقایان دیگر هم در ، مرحوم شیخ مجلسی در ذیل حتی تعرف الحرام منه بعینه، این کلمه‌ی بعینه را گرفتند گفتند پس منجز نیست. ما در بحث تنجیز علم اجمالی ولایت را مطرح کردیم که آنجا اصول ترخیصی جاری نمی‌شود و الا در بحث برائت دیگر جای ولایت نیست این امر قانونی است این امر قانونی هم در شریعت مقدسه امضاء شده است.**

**یکی از حضار : به چه بیانی ولایت هست یعنی هتک حرمت می‌شود آنجا ؟**

**آیت الله مددی : بله آن جا خدا، یعنی به عنوان اینکه مخالفت امر الهی می‌شود اضافه‌ی بر قانون یک نکته‌ی امر الهی هست و آن جهت از آن جهت نمی‌شود انجام داد.**

**علی ای تفسیر موکول الی محله خیلی از بحث خارج نشویم . فقط نکته‌ی اساسی را ، بله آقا ؟**

**یکی از حضار : بین فضای قانونی و ولایت چطور جمع می‌کنیم.**

**آیت الله مددی : عرض کردم فضای قانونی درش ولایت نیست در شریعت این طور است این که مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری دارد که خطابات شرعی خطابات قانونی است درش بعث و زجر نیست ، آن بعث و زجر برای ولایت است .**

**یکی از حضار : خوب ولایت بیشتر روی فضای عبد و مولی است سازگار دارد تا**

**آیت الله مددی : خوب این یکی این جا هست دیگر فرق این دو تا این است ، یعنی روحش روح قانونی است لکن درش فرض ولایت هم شده است، در روح چیز فرض ولایت نشده در عبد قوانین فرض ، این که ایشان می‌گوید بعث و زجر نیست، بعث و زجر هست . منشائش ولایت است.**

**علی ای حال وارد بحث شویم ما فوارق بین اینها را گاه گاهی بیان می‌کنیم، یکی‌اش هم همین است در فضای بین عبد و مولی شاید گاهی مولی معما گونه صحبت کند یا لفظ مجمل بیاورد اما در فضای قانونی نمی‌شود این کار را کرد . یکی از نکات اساسی مواد قانونی دائما باید واضح روشن و بدون هیچ گونه به حساب لفظ مشترک درش به کار برده نشود لفظ مجاز لفظ کنایه ، هیچ کدام از این اصطلاحات به کار برده نشود ، بلکه ما این مطلب را در عقود در انشائیات هم گفتیم.**

**و لذا عرض کردیم مثلا بگوید آقا من و تو با هم دیگر در یک خانه زندگی کنیم این برای نکاح کفایت نمی‌کند، اصولا در انشائیات که شرحش را اخیرا عرض کردیم باید کاملا الفاظی را که اولا عقدی را که می‌خواهد بخواند کاملا مشخص بکند که هدف از آن عقد چیست؟ ثانیا دقیقا لفظی بیاورد که همان هدف را برساند.**

**مثلا در باب ازدواج چون هدف اساسی علقه‌ی زوجیت در وعاء اعتبار است باید یک لفظی را بیاورد که دقیقا دلالت بر علقه‌ی زوجیت بکند، با هم دیگر در یک خانه زندگی بکنیم بالملازمه است ممکن است علقه‌ی زوجیت هم درش باشد این نمی‌شود .**

**و لذا عرض کردیم اگر ما باشیم و طبق قاعده همان منحصر در لفظ زوجت است دیگر. لکن خوب گفتند انکحت هم اشکال ندارد بقیه‌اش اشکال دارد، بقیه‌ی الفاظش روشن نیست، عل ای حال حتی متعت هم اشکال دارد مگر بگوییم صدق عرفی پیدا کرده و الا آن هم اشکال دارد.**

**اصولا یکی از نکاتی که در امور اعتباری هست آن که در مقام ابراز و کاملا روشن صریح واضح باشد پس این مطلب که گفتند محسنات بدیهی است لفظ مشترک ممکن است بلکه واقع شده این باز به درد اصول نمی‌خورد وقوعش به درد اصول نمی‌خورد و لذا ما در فقه هم مواردی از این قبیل نداریم.**

**شاید بعضی از فقهای اهل سنت مثلا ثلاثة قروء که دیروز توضیح دادیم قرء را هم به معنای حیض گرفته گفته سه حیض هم به معنای طهر گرفته لکن عرض کردم مشهور بین علمای اهل سنت هم بین ما مکه مسلم است عده طهر است اصلا عده در ، اصلا بین ما طلاق در حیض هم باطل است بین آنها صحیح است لکن عده از طهر شروع می‌شود دقت کردید ؟ آنها می‌گوید در همه‌ی حالا می‌شود زن را طلاق داد من جمله در حال حیض .**

 **لذا استدلال اصحاب ما خوب دقت کنید استدلال اصحاب ما که می‌گویند باطل است می‌گویند طلقوهن لعدتهن، یعنی طلاق دادید جوری طلاق بشود که عده را شروع بکند ، در حال حیض نمی‌تواند عده را شروع کند. اهل سنت قبول کردند دقت کردید ؟ قبول کردندکه ظاهر آیه این است، اگر قبل از طهر طلاق داد یعنی در حال حیض طلاق داد طلاق را بدعی گرفتند لکن صحیح می‌دانند ، دقت کردید ؟ لکن می‌گویند طلاق صحیح است، طلاق واقع می‌شود .**

**در فتوای شیعه فقه شیعه طلاق باطل است اصلا . طلقوهن لعدتهن این طلاق اصولا باطل است نه اینکه بدعی است و صحیح است طلاق بدعی را شیعه باطل می‌داند.**

**علی ای حال بیش از این دیگر وارد بحث نشویم دیگر حالا روشن شد پس این مطلب بر فرض وقوعش در لغت به درد اصول نمی‌‌خورد امکانش که اصلا گفتیم امکان که به درد نمی‌خورد وقوعش هم به درد نمی‌خورد. ادبیات و گعده‌ی شعری و برای این جور چیزها شاید خوب باشد ، اما به درد فقه و اصول و خطابات قانونی ، الفاظ مشترک مگر اینکه خیلی تصریح بکند و آثار آن که دیگر از خطابات مشترک خارج می‌شود.**

**یکی از حضار : در آیات قرآن چه ؟ نمی‌شود از آن استفاده کرد ؟**

**آیت الله مددی : عرض کردم بحث‌های ادبی را شاید مثلا حالا به قول بعضی‌ها فرض کنید بحث بطون قرآن حساب بکنید از آن حرف‌ها ممکن است اما قطعا به درد مواد قانونی نمی‌خورد.**

**یکی از حضار : نمی‌شود برای متون استفاده کرد ؟**

**آیت الله مددی : نه نمی‌شود استفاده کرد.**

**بعد وارد بحث مشتق می‌شویم و چون عرض کردیم مبنای کار بر کارهایی است که مرحوم نائینی در فوائد الاصول فرمودند روی فوائد الاصول ایشان در این جلد یک از صفحه‌ی 82 ایشان متعرض بحث مشتق شدند و چون بحث مشتق دارای لطایفی بوده بعضی‌هایش هم زیادی است ایشان یک مقدماتی چیدند بعد وارد بحث خود مشتق شدند و مثل معروف مقدمات ابن خلدون مقدماتی ایشان از خود بحثش بیشتر شده است. حدود چهل صفحه مقدمات نوشته حدود پنج شش صفحه هم خود بحث است .**

**علی ای حال از صفحه‌ی 82 ایشان بحث را شروع فرمودند مقدماتی را مطرح کردند رحمة الله علیه . بعضی از مقدمات را ما احتمالا خیلی مختصر رد بشویم یک مقدمه‌ای دارند در باب بساطت مشتق و ترک و مشتق و بعد رفتند در مباحثی که جایش این جا نیست حال اینکه یکی یکی آن ها را با نقد و انتقادش از محل بحث ما خارج است و اکتفا می‌کنیم به بعضی از نکاتی که هدف است .**

**چون هدف این بحث مشتق یک مطلب عرفی است آن بحث‌های عقلی که ایشان مطرح می‌کنند حالا اگر هم عقلی باشد آنجایش هم اگر باد جایش این جا نیست و جای دیگری است. به هر حال این مساله ، مساله‌ی عرفی است و این مساله را ایشان مقدمات دارند چون بعضی از مطالبی که می‌خواهیم بگوییم در مقدمات خواهد آمد ان شاء الله عرض می‌کنیم.**

**ببینید اصل مطلب تقریبا تا حد زیادی واضح است یعنی شاید خود شما هم ابتداءا مطلب واضح باشد ، ببینید اصولا در ، حالا ایشان عناوین عارضیه به تعبیرشان حالا من عرض می‌کنم احتیاج به عناوین عارضیه نبود اصولا در میان حالا غیر از عناوین عارضیه اسماء ذات گاهی اشیاء دارای یک سلسله‌ی طولی معینی هستند خوب طبیعتی در هر مرحله‌ای بشر بر او اسمی گذاشته فرض کنید درخت اسم است. این درخت را مثلا قطعش بکنند تکه تکه اش بکنند به او بگویند هیزم ، آن درخت را قطعش بکنند فرض کنید چوب درست بکنند میز درست کنند بگویند میز، فرض کنید از او میز کنند ، قلم درست کنند این همان است این طور نیست.**

**آن وقت این را مرحوم نائینی خیال کردند این بحث را فقط در عناوین عارضیه فرض کنید مثلا من باب مثال مثلا زید می‌گوید یک وقتی یک هیاتی دارد به او می‌گویند جالس یک وقتی یک هیاتی دارد به او می‌گویند قائم، یک هیات دیگر دارد به او می‌گویند نائم به قول ایشان عناوین عارضیه لکن این اختصاص به عناوین عارضیه ندارد اصولا در زندگی بشر این هست.**

**مثلا درخت انگور میوه‌اش در اوائل که دیگر بسته می‌شود به قول معروف چه می‌گویند به اصطلاح بدو به صلاح به قول آقایان**

**یکی از حضار : غوره**

**آیت الله مددی : نه می‌دانم عنوان عامی که در انگور و غیر انگور هست اصطلاحا در زکات می‌گویند بدو به صلاح یعنی از وقتی که چون اولش ریز ریز است آن ها می‌ریزد ، آن که دیگر نمی‌ریزد و ثابت می‌شود اصطلاحا در انگور می‌گویند غوره در مثل خرما می‌گویند بثر و الی آخره دیگر این بسته می‌شود مثلا این گیاه بسته می‌شود. غوره به آن می‌گویند این بعد از مدتی می‌رسد خوب انگور می‌شود و بعد از مدتی هم کشمش می‌شود دقت کنید.**

**تا وقتی غوره هست بنایشان به این است به این نمی‌گویند انگور اگر گفتند انگور یک نحو مجاز است این را گفتند مجاز .**

**یکی از حضار : عارضی هم نیست ؟**

**آیت الله مددی : نه این که عارضی هم نیست نه ،**

**مساله‌ی غوره تا وقتی که ، بعد از اینکه انگور شد بعد از انگور شدن تبدیل به کشمش می‌شود اینجا در این که وقتی که انگور است به آن می‌گویند انگور این هم بحث نیست وقتی غوره هم هست اگر به آن بگویند انگور این هم مجاز است بحث نیست . بحث را بردند روی کشمش ، کشمش که شد چون سابقا یک زمانی این به اصطلاح گیاه انگور بوده است. آیا چون یک زمانی انگور بوده هنوز می‌شود به آن انگور گفت یا نه ؟**

**مثلا یک خانمی زوجه بوده بعد از زوجیت درآمده است اگر بعضی از آثار روی عنوان زوجیت باشد می‌شود به او گفت یا نه ؟ قبل از اینکه زوجه بشود خوب نمی‌شود به او گفت زوجه مثلا بنت الزوجة یا ربائب به حساب ربیبه ربائب ، بنت الزوجه بر انسان حرام است، انسان خانمی را می‌گیرد دختر ندارد بعد هم طلاقش می‌دهد بعد از طلاق دادند آن خانم ازدواج می‌کند دختر دار می‌شود ، آیا به این دختر بنت الزوجة می‌گویند برای من چون الان زوجه‌ی من نیست، وقتی که زوجه بود بنت نداشت ، وقتی که بنت دارد زوجه نیست. دقت می‌کنید، اینها اصطلاحشان عناوین عارضیه مثل زوجیت عناوین عارضیه به اصطلاح .**

**ما گفتیم نه عناوین عارضیه نیست حالا چوب ، چوب درخت مثلا شما به این میزی که اینجاست بگویید این درخت سیب مثلا، خوب کسی به این درخت سیب نمی‌گوید حالا سابقا درخت سیب بوده اما خوب بعد حالات پیدا کرده است.**

**یا فرض کنید مثلا الان میز است بعد این را می‌شکنند به آن می‌گویند هیزم می‌شود به آن هیزم گفت میز ، چون یک مدتی زمانی میز بود؟ قبل از اینکه هیزم بشود الان که به آن نمی‌شود گفت هیزم یعنی آمدند در این نکته بحث کردند . بحث مشتق در حقیقت این است، این که به حسب ظاهر که خیلی ساده است یعنی خیلی بحث پیچیده‌ای نیست پیچیدگی مغلقی ندارد، اغلاقی ندارد، یکی قبل از تلبس است، یکی حین تلبس است، یکی بعد از انقضاء مبداء به قول آقایان ، حالا مبداء یا عنوان حالا فرق نمی‌کند. این را مطرح کردند . البته این به لحاظ آثاری که در ،**

**اولا این مساله یک مساله‌ی عرفی است صدق عرفی دارد بعد به لحاظ شرعی آثار برش بار کردند ما عرض کردیم بحث مشتق جزو بحث‌هایی است که در علم اصول آمد و این سرش این شد اصولا در لغت عرب یکی از خصایص لغت عرب ماده و هیات دارد در زبان فارسی یا حتی انگلیسی و فرانسه لغات اروپایی ماده و هیات مطرح نیست، در زبان فارسی و بعضی از لغات دیگر در زبان عربی ماده و هیات مطرح است. چون ماده و هیات مطرح است مباحثی راجع به مواد دارند مباحثی هم راجع به هیآت .**

**غالبا در کتب ادب مباحث مواد در کتاب لغت می‌آید مباحث هیآت هم در علم صرف می‌آید مثلا باب افعال و باب تفعیل و اینها این مباحث هیآت است . آن وقت این هیآت را هم به دو قسم اساسی هیآت افرادی و هیآت ترکیبی تقسیم می‌کنند، هیآت ترکیبی هم به دو قسم اساسی هیآت ترکیبی ناقص مثل صفت و موصوف و هیآت ترکیب تام مثل جمله‌ی فعلیه و مفهوم شرط و مفهوم حصر و اینها تقسیم می‌کنند.**

**پس دقت کنید مباحث هیآت مواد را در لغت گذاشتند ، هیآت را هم به لحاظ به حساب وضع لغوی در مباحث به اصطلاح صرف گذاشتند یک مباحثی در لغت بود یعنی در زبان بود که معانی ثانوی و ثالثی و رابعی بود اینها را غالبا در بیان گذاشتند. چون علوم ادب را بعضی‌‌ها سیزده تا بعضی‌ها هفده‌تا هجده‌تا ، در علوم ادب که علوم ادب چند تاست. مرادم علوم ادب القول، چون ادب الفعل را اخلاق می‌گویند ادب القول را ما فارسی‌ها ادبیات می‌گوییم و چون در ابتدا که شاگرد می‌خواست این درس‌های ادبیات را بخواند جایی می‌رفت که ادب را به او یاد بدهند، ادبستان می‌گفتند که بعد دبستان شد. این کلمه‌ی دبستان ریشه‌اش از آن جاست. این علوم ادب است. از این علوم ادب آن معانی که در تحلیلات مقاصد ثانوی این مقدار زیادی اش را در اصول آوردند.**

**از مواد را در لغت در قدیم یک مقداری‌اش که کثیر الدوران بود اختصاص به جایی نداشت در اصول اهل سنت حتی در کتب اصول علامه هم آمده است. معنای با من الی همین معنای حروف باب اول مغنی، این ها در کتب اصول هم آمده ، بعدها اینها در کتب اصول ما حذف شد الان دیگر در آنها بحث نمی‌کنیم ، کلا این ها حذف شد.**

**معانی هیآت را چون به اصطلاح علم اصول بنایش این بود که به یک باب واحد اختصاص ندهد سریان داشته باشد هیآت را دیدند سریان دارد در لغت ، و این از خصائص لغت عربی است که معانی متعدد را با هیآت متعدد مختلف افاده می‌کند، معانی هیآت را مقداری‌اش را در اصول آوردند و در به اصطلاح در معانی هیآت دقت کنید دو بحث اساسی بود یکی استظهارش یکی تحلیلش، استظهارش را در کتب ادب دارند اما تحلیلش را انصافا اصولی ما بیشتر آورد.**

**یکی استظهار که مثلا صیغه‌ی افعل چنین دلالتی دارد مشتق چنین معنایی دارد و یکی هم تحلیل آن مطلب این تحلیل را هم در کتب البته این در کتب اصول قدیم حتی کتب اهل سنت کم است خیلی کم است اما اصول متاخر شیعه مخصوصا این تاخر اخیر از زمان شیخ انصاری و مرحوم نائینی و آقا ضیاء و یک مقدار زیادی‌اش هم مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی ، این تحلیل‌های هیآتی بیشتر مطرح شد.**

**و طبیعتا هیآت دو قسم شدند هیآت افرادی مشتق بود که اینجا آوردند اینجا یعنی در مقدمات علم اصول ، هیآت ترکیب را در متن آوردند ، عرض کردم کفایه سیزده تا مقدمه دارد هشت تا مقصد آن هیآت ترکیبی را در مقاصد آورد هیات افرادی را اینجا آورد و مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی هم اشکال گرفت گفت هیات هیات است چرا جدایش کردید مشتق هم ببرید آنجا، ببرید در مقاصد اصول، دقت فرمودید ، این چون هیات است بحث هیات است حالا افرادی بود و ترکیبی بودن تاثیری ندارد این را هم ببرید در ، روشن شد ؟**

**یک بحثی است راجع به هیات افرادی و ، لکن این اختصاص به هیات افرادی ، هدف آقایان در این مقدمات مرحوم نائینی این است اختصاصی به هیات اشتقاقی اصطلاحی ندارد. اصلا ربطی به ، یعنی هست آن هیات مثلا زوجه جزو این هیات‌ها نیست لکن هست.**

**ما عرض کردیم حتی اختصاص به مباحث عناوین عارضیه هم ندارد، مثل غوره ، غوره را می‌شود گفت.**

**بعد هم نکته‌ی بعدی که در فقه آمد ترتب آثار مختلف است این یک نکته‌ی دیگری است غیر از این مباحثی است که الان مطرح می‌شود. فرض کنید مثلا آرد این آرد را شما آب به آن اضافه کنید به آن می‌گویند خمیر، می‌چسبانید به تنور خشک می‌شود آبش به آن می‌گویند نان، خوب عناوینش عوض شد آرد و خمیر و نان ، سه تا عنوان . فرض کنید آثار یک آب ملک شما بود خوب خمیر هم ملک شماست آن نان هم ملک شماست . اگر عنوان دقت فرمودید ، این بحث‌هایی که در فقه آمد این است یک آیا همه‌ی آثار مثلا این آرد نجس بود تبدیل به خمیر شد خمیر تبدیل به نان شد ، آیا این نان پاک است چون دیگر به آن آرد نمی‌گویند، آرد نجس بود.**

**سگ نجس بود تبدیل به نمک شد می‌گویند پاک است، این جا آمدند گفتند ، بعد می‌رود روی مسائل ، این خیلی دقت کنید چون خیلی مسائل در این جا هست این بحث موضوع و شناخت موضوع و تاثیراتی که موضوع دارد یکی از مباحث بسیار مهمی است که از همان اوائل ، البته اوائل که من می‌گویم تقریبا از زمان دومی وارد اسلام شد.**

**چون در زمان دومی توسعه پیدا کرد اسلام با آفاق جدیدی با جاهای جدیدی ، خوب شتر نزد عرب‌ها یک کوهانه بود رسیدند به خراسان شتر دو کوهانه دیدند، آیا شتر دو کوهانه هم باید زکاتش داده بشود ، شتر یک کوهانه ، گاومیش دیدند، انواع گوسفند دیدند، انواع بز دیدند، اینها دائما عوض شد، انواع گندم، گندم‌های شکل‌های مختلف، جوهای مختلف، به یمن هم که رفتند جوهای مختلف دیدند.**

**این بحث موضوع شناسی یک بحثی است که جهات مختلف دارد نه یک جهت واحد.**

**فرض کنید یکی از بحث‌هایی که خیلی هم تاثیر گذار است گندم کسی را غصب کرد کاشت الان شده بوته‌ی گندم، الان خوشه، این خوشه برای آن صاحب گندم است یا برای این آقایی که کاشته است ؟**

**این همان گندم گرفت کاشت الان شده بوته و خوشه این خوشه برای کیست الان ؟ از اهل سنت عده‌ای گفتند برای همان مالک گندم است، در فقه ما برای عامل است برای کارگر است ، این للعامل زرعه ، للزارع زرعه و ان کان غاصبا اشاره به این است.**

**این نکته‌ی فنی‌اش هم این است که موضوع عوض شده آن موضوع، دقت کردید چه شد ؟ آن موضوعی را که غصب کرد گندم بود با کاشتن آن تلف شد نکته زمان است ، این خوشه دیگر آن گندم نیست، پس ایشان ضامن آن گندمی است که گرفته است. حالا فرض کنید ده کیلو گرفته الان که کاشته شده پانصد کیلو چهارصد کیلو سیصد کیلو ، آن ضامن ده کیلوست دقت فرمودید چقدر مباحث پیچیده‌ای در این جا هست اختصاص ، حالا بحث مشتق را بردند روی هیات افرادی لکن این بحث یک زمینه‌ی خیلی کلی در فقه دارد، یک بحث‌های کبروی زیادی دارد . مثلا آیا آرد که نان شد غیر از آن است مثل سگ نمک شد پاک می‌شود آیا این جا هم با نان شدن پاک می‌شود یا نه .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**